

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

التاسع : من المفطرات الحقنة بالمائع و لو مع الاضطرار إليها لرفع المرض ، و لا بأس بالجامد و إن كان الأحوط اجتنابه أيضاً .

نهمین از مفطرات علی قول المشهور احتقان می باشد که ما در فارسی به آن اماله می گوئیم ، در باب حقنه بحثهای فراوانی بین فقهای ما وجود دارد، یک بحث این است که آیا حقنه به مایع اختصاص دارد یا اینکه اعم از مایع و جامد می باشد ؟ زیرا گاهی حقنه به جامد هم صورت می گیرد که ما به آن شیاف می گوئیم ، و بحث دیگر این است که آیا حقنه مکروه است و به روزه ضری نمی رساند یا اینکه فقط تکلیفاً حرام است ؟ و یا اینکه وضعا حرام است به روزه هم ضرر می رساند ؟ و اگر به روزه صدمه رساند آیا فقط قضا دارد و یا اینکه هم قضا و هم کفاره دارد ؟ همانطور که می بینید در مسئله اقوال مختلفی وجود دارد و کمتر مسئله ای پیدا می شود که به این اندازه اختلاف نظر در آن وجود داشته باشد .

در این مسئله بین ما و عامه هم اختلاف نظر وجود دارد و برای اینکه این اختلاف نظر روشن شود مقداری از خلاف شیخ را که مربوط به این مسئله است می خوانیم ، شیخ در ص ۲۱۳ از جلد ۲ خلاف در مسئله ۷۳ می فرماید : « الحقنة بالمایعات تفتور و أما التقطير في الذكر فلا يفطر ، و قال الشافعي : الواصل منهما يفطر و هو الحقنة و التقطير في الذكر و به قال أبو يوسف و محمد ، و قال الحسن بن صالح بن حي : لا يفطر بهما ، و قال مالك : لا يفطر بقليل الحقنة و يفطر بكثرها ، و قال أبو حنيفة : يفطر بالحقنة علی ما قلناه ، و أما التقطير في الذكر فقد قال الحاكم في المختصر : يفطره لأنه قال : لو قطر في ذكره أفطر ، و كان الجرجاني أبو عبدالله

يقول : لا يفطر . دليلنا اجماع الفرقة و أما التقطير فليس علی كونه مفطرا دليل ، و الاصل بقاء الصوم و صحته .

عامه هر چیزی را که به باطن وجود انسان نفوذ کند مبطل صوم می داند و خیلی در این مسئله وسعت قائلند مثلاً می گویند که اگر کسی قطره ای در گوش و یا چشمش بریزد روزه اش باطل است و حتی اگر شمشیر و یا نیزه ای به بدن انسان داخل شود روزه اش باطل می شود فلذا شیخ در مقابل عامه می فرماید که تقطیر فی الذکر مبطل صوم نمی باشد بلکه فقط حقنه بالمایع مبطل صوم می باشد . و اما بین خود ما امامیه هم مسئله اختلافی است فلذا علامه در ص ۲۸۰ از جلد ۳ مختلف طبع جدید در مسئله ۳۱ اقوال زیادی از فقهای ما را ذکر کرده است و حتی از شیخ طوسی چند قول که در کتابهای مختلفش آمده ذکر کرده به این صورت که گفته : « قال الشيخ في النهاية يكره الحقنة بالجامدات و يحرم بالمایعات و لم يوجب قضاء و لا كفارة و كذا في الاستبصار و أوجب في الجمل و اقتصار بالمایعات القضاء خاصة و كره بالجامدات و كذا في المبسوط و قال في الخلاف الحقنة بالمایعات تفتور » . ابن ادریس فرموده اند که حقنه بالمایعات فقط تکلیفاً حرام است و روزه را باطل نمی کند فلذا نه قضا دارد و نه کفاره . محقق در شرایع می فرماید : « الحقنة بالجامدات جائزة و بالمایعات محرمة و يفسد بها الصوم علی تردّد » . علامه در ص ۱۹۲ از جلد ۹ منتهی اقوال زیادی را نقل می کند و بعد خود ایشان می فرمایند که فقط تکلیفاً حرام است ولی روزه را باطل نمی کند ، خلاصه در هر مسئله ای برای ما لازم است که به اقوال عامه مراجعه کنیم زیرا اخبار اهل بیت (ع) به اقوال عامه که در آن زمان شایع بوده نظر دارند .

اما عمده دلیل در اینجا روایات ما می باشند و ما باید به آنها مراجعه کنیم تا ببینیم به چه چیزی دلالت دارند ، اخبار مربوط به بحث ما در باب ۵ از ابواب مایمسک عنه الصائم قرار دارند و خبر اول از این باب ۵ این خبر می باشد : « محمد بن یعقوب ،

کند و روایت موثق است زیرا دو نفر فطحی المذهب در سلسله سند آن قرار دارند، آقای خوئی در معجم رجال حدیث می فرماید که علی بن الحسن مجهول است ولی محمد بن الحسن همان محمد بن الحسین ابی الخطاب است که یکی از روایت خیلی معتبر می باشد ولی ما دلیلی نداریم که این همان محمد بن الحسین باشد فلذا می بینیم که علامه در منتهی و صاحب جواهر و بعضی دیگر به این صورت خبر را نقل می کنند؛ **کلینی عن أحمد بن محمد عن علی بن حسن بن فضال عن أبیه** که در این صورت خبر موثقه می شود، خلاصه اینکه این خبر جزء اخباری است که اخبار مطلق دیگر را تقیید می کند و می گوید که لابس بالجامد یعنی داخل کردن لطف (شیاف) جامد به بدن اشکالی ندارد.

خبر سوم از باب ۵ این خبر است: **« محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد مثله ، إلا أنه قال : فی التلطّف من الأشیاف »**. صاحب وسائل این خبر را یک خبر مستقل حساب کرده که ظاهراً درست نیست زیرا این خبر همان خبر دوم است فقط در نقل عبارتش اختلاف وجود دارد که آیا سائل از لطف سؤال کرده یا از تلطف من الأشیاف.

خبر چهارم از باب ۵ این خبر است: **« و باسناده عن الحسین بن سعید ، عن أحمد بن محمد بن أبی نصر ، عن أبی الحسن (ع) أنه سأله عن الرجل یحتقن تکنون به العلة فی شهر رمضان ؟ فقال : الصائم لا یجوز له أن یحتقن »**. شیخ طوسی از طبقه ۱۲ و حسین بن سعید از طبقه ۶ می باشد و شیخ این روایت را از کتاب حسین بن سعید گرفته است و اسناد شیخ به حسین بن سعید صحیح می باشد و خبر سنداً صحیح می باشد، تعبیر در اینجا عوض شده و گفته **یحتقن** ولی در روایات قبلی از استدخال در آن محل خاص سؤال شده بود فلذا احتمال قوی این است که احتقان به اماله کردن که با مایع است می گویند ولی سؤالهای قبلی از شیاف که جامد است بوده.

خوب اینها اخبار ما در این رابطه بود که عرض شد حالا باید ببینیم که چه استفاده ای از این اخبار می توانیم بکنیم، فقهای ما

عن محمد بن یحیی ، عن عمرکی بن علی ، عن علی بن جعفر ، عن أخیه موسی بن جعفر (ع) قال : سألته عن الرجل و المرأة ، هل یصلح لهما أن یتدخلا الدواء و هما صائمان ؟ قال : لا بأس ». خبر سنداً صحیح می باشد و شیخ کلینی که در طبقه ۹ قرار دارد از استادش محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی که در طبقه ۸ قرار دارد نقل می کند و او از عمرکی بن علی بن محمد که اهل نیشابور می باشد نقل می کند که البته به او عمرکی بوهکی (بوحکی) هم می گویند و بوهک قریه ای نزدیک نیشابور می باشد و بعضی ها گفته اند که اسمش علی است در هر صورت فرقی نمی کند چون جزء موثقین می باشد و نجاشی و علامه در خلاصه او را توثیق کرده اند و او از طبقه ۷ می باشد و عمرکی از علی بن جعفر که در طبقه ۶ می باشد و ثقه و جلیل القدر هم است نقل می کند، خلاصه خبر به نقل کلینی و شیخ سنداً صحیح است ولی به نقل حمیری ضعیف است، همانطور که می بینید در این روایت گفته شده که استدخال دواء برای صائم اشکالی ندارد منتهی این روایت ظهور در جامد دارد زیرا جامد را استدخال می کنند و مایع را می ریزند.

خبر دوم از باب ۵ این خبر است: **« وعن أحمد بن محمد ، عن علی بن الحسن ، عن محمد بن الحسن ، عن أبیه قال : کتبت إلى أبی الحسن (ع) : ما تقول فی اللطف یتدخله الإنسان و هو صائم ؟ فکتب (ع) : لا بأس بالجامد »**. احمد بن محمد از اساتید کلینی می باشد و کلینی ۳۶ استاد داشته که در جلد اول اصول کافی چاپ آخوندی تهران در اول کتاب نام اساتید کلینی با ذکر مدرک ذکر شده است و بعد تعدادی از شاگردان کلینی را ذکر کرده است، خوب ظاهراً این نسخه از وسائل که سلسله سند را به این صورت ذکر کرده غلط است و باید سلسله روایت به این صورت باشد؛ **عن أحمد بن محمد عن علی بن الحسن عن أبیه** و علامه در معتبر هم خبر را به همین ترتیب ذکر کرده است، علی بن حسن بن فضال که فطحی مذهب است ولی ثقه می باشد از پدرش حسن بن علی بن فضال نقل می

(مسئله ۶۸) : الظاهر جواز الاحتقان بما يشكّ في كونه جامداً أو مائعاً وإن كان الأحوط تركه .

اگر شک کند که آیا چیزی که می خواهد با آن احتقان کند جامد است یا مایع اشکالی ندارد و حضرت امام رضوان الله علیه در اینجا حاشیه ای دارند و فرموده اند : « الأحوط الاقتصار على مثل الشيف للتداوى و اما إدخال نحو الترياك للمعتادين بأكله و غيرهم لحصول التغذّي أو التكيّف به ففيه إشكال لا يترك الاحتياط بترکه و كذا الحال في كل ما يحصل به التغذّي من هذا المجري » .

و الحمد لله رب العالمين اولاً و آخراً و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

در اینجا از یک جهت بحث کرده اند که در خبر آخر گفته شده بود احتقان اعم از جامد و مایع می باشد فلذا خبر دوم که موثقه هم بود و در آن گفته شده بود لا بأس بالجامد این خبر چهارم را که مطلق است تقیید می کند فلذا احتقان به جامد اشکالی ندارد ، خوب مطلب دیگری که باید درباره منشأ اختلاف اقوال در بین فقها عرض کنیم این است که بعضی ها گفته اند مراد از لایحوز که در روایت آمده فقط حرمت تکلیفی است و به روزه ضرری نمی رسد و بعضی دیگر گفته اند که وقتی شارع مقدس در جزء یا شرط عبادتی نهی بیاورد مراد حرمت وضعی است که موجب فساد آن می شود و در روزه هم مراد همین است یعنی وقتی گفته شده که این کار برای صائم جائز نیست یعنی اگر انجام دهد به صومش ضرر می رساند و ظاهراً همین قول صحیح است ، خوب حالا اینکه گفته می شود به صومش ضرر می رساند یعنی قضا و كفاره هم دارد یانه ؟ ظاهرش این است که بله روزه را باطل می کند و قضا و كفاره هم دارد و صاحب جواهر هم همین را می گوید خلاصه بستگی به اجتهاد شما دارد که چگونه مطلب را از این روایات استنباط کنید . (اشکال و پاسخ استاد) : این روایات با روایات حصر مفطرات منافاتی ندارند چون سندشان صحیح است یعنی اگر ما شک کنیم که آیا احتقان مفطر است یا نه و بعد به آن روایات حصر مفطرات و به اصل مراجعه کنیم اصل عدم مفطریّت احتقان است منتهی این روایات چون سنداً صحیح هستند شک ما را از بین می برند .

(مسئله ۶۷) : إذا احتقن بالمائع لكن لم يصعد إلى الجوف بل كان بمجرد الدخول في الدبر ، فلا يبعد عدم كونه مفطراً وإن كان الأحوط تركه .

اگر احتقان به مایع کرد ولی به جوفش نرسید بلکه فقط داخل در دبرش شد در این صورت بعید نیست که مفطر نباشد زیرا روایات ما انصراف دارند به جایی که اماله به طور متعارف باشد و متعارفش هم این است که به جوف برسد که خوب در اینجا فرض این است که به جوف نرسیده .